

اصول گرایش فمینیستی در تفسیر قرآن کریم؛ معرفی و ارزیابی

* محمود کریمی بنادکوکي

** محمد صادق هدایت زاده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۵/۲۲

چکیده:

تفسیر اجتماعی به عنوان یکی از گرایش‌های تفسیری در سده اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. یکی از زیرشاخه‌های این گرایش تفسیری که در چند دهه گذشته ظهور و بروز چشمگیری در جهان اسلام داشته، گرایش فمینیستی در تفسیر قرآن کریم است. در این مقاله، در گام نخست پس از معرفی اجمالی جریان فکری فمینیسم اسلامی در جهان اسلام، مهمترین اصول این گرایش تفسیری در مقابل تفاسیر سنتی یعنی پرهیز از تحمیل عقیده مردسالاری، آزادی عقل در فهم قرآن، اصل عدم تضاد میان بخشهای مختلف قرآن و اصول بنیادین آن مانند برابری جنسیتی و... بررسی می‌شود. در گام بعدی اصول پیش‌گفته مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته که از جمله آنها می‌توان به بی‌اساس بودن اتهام جهت‌گیری مردسالارانه به سنت تفسیری، لغزیدن در ورطه تفسیر به رأی، آرای افراطی زن‌سالارانه در تفسیر و... اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر اجتماعی، گرایش تفسیری، فمینیسم اسلامی، تفسیر فمینیستی، برابری جنسیتی.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه‌السلام karimii@isu.ac.ir

** کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (نویسنده مسئول) isumohammad@gmail.com

مقدمه

شالوده‌ای^۱ نوین در فهم قرآن، هویت جدید خود را ارائه می‌دهد.

تأثیرات اولیه این جریان فکری را می‌توان از حدود سی سال پیش، در غرب جهان اسلام همچون کشورهای مصر و الجزایر مشاهده نمود. اما به مرور این موج در سراسر جهان اسلام انتشار یافته است. شایان ذکر است که تلاش‌های متفکران این حوزه منحصر به ارائه برداشت‌های متفاوت قرآنی نمی‌شود، بلکه آنان همواره در پی آن هستند که فهم خویش از قرآن را در سطح جامعه عملیاتی نمایند. گستره این کوشش‌های عملی از برپاکردن نماز جماعت به امامت یک زن تا هدایت و رهبری یک جامعه توسط زنان را دربرمی‌گیرد؛ اموری که ادعا می‌شود همگی از قرآن برداشت شده و اسلام ناب محمدی است.

از آنجا که این موج هنوز به طور گسترده وارد کشور نشده، می‌توان با تحلیلی مناسب جهت شناسایی این پدیده نوظهور و نقد و بررسی آن، پژوهشگران علوم قرآن را آگاه کرده تا در این زمینه گام‌های عملی برداشته و در نتیجه حرکتی پیشگیرانه در این عرصه صورت پذیرد. مقاله حاضر در راستای معرفی و نقد موج دوم می‌کوشد تا برای نخستین بار، این گرایش تفسیری^۲ و چند تن از چهره‌های شاخص آن را معرفی نموده، به دو سوال مشخص پاسخ دهد: نخست این که اصول گرایش تفسیری فمینیستی چیست؟ دوم: چه

همواره در طول قرون متمادی تفاسیر گوناگونی از قرآن کریم صورت پذیرفته و ادبیاتی غنی در این حوزه را به وجود آورده است. تفسیر قرآن دارای روش‌ها و گرایش‌های مختلفی است که می‌توان یکی از مهم‌ترین این گرایش‌ها در سده اخیر را گرایش اجتماعی در تفسیر دانست. این گرایش که مشکلات اجتماعی جوامع اسلامی را کانون توجه خود قرار داده است، به چند دسته تقسیم می‌شود. یکی از انواع تفاسیر اجتماعی که در چند دهه اخیر رشد چشمگیری داشته و ابتدا در جهان غرب و سپس در جهان اسلام محل بحث و تبادل نظر بوده، تفسیر قرآن با گرایش فمینیستی می‌باشد.

تاکنون جهان اسلام دو موج فمینیستی متفاوت به خود دیده است. در اولین موج که «فمینیسم با اسلام» خوانده می‌شود، زنان تنها در پی احقاق حقوق خود و اصلاح جایگاه زن در اجتماع هستند. اما در موج دوم، آنها درصدد تفسیر قرآن کریم برآمده و خوانشی متفاوت از آن ارائه می‌دهند. اگرچه موج اول سال‌هاست که وارد کشور ایران شده، اما موج دوم هنوز در پشت دروازه‌ها، منتظر ورود به کشورمان است. این موج اخیر فمینیسم که مدعی روش تفسیری ویژه‌ای برای خود در مقابل تفاسیر کلاسیک است، هویت مستقل تفسیری خود را در دو بعد مجزا به منصف ظهور گذاشته و در دو جنبه سلبی و ایجابی، اصول تفسیری خود را تعبیه نموده است: در بعد سلبی، اصولی تفسیری را به منظور نقد تفاسیر کلاسیک خلق کرده و از این رهگذر، درصدد زیر سوال بردن سنت تفسیری است. در حالی که در بعد ایجابی، اصول تفسیری این جریان نوظهور در عرصه تفسیر قرآن کریم با هدف برپایی

۱. construction

۲. لازم به ذکر است منظور از گرایش فمینیستی در تفسیر، آن نیست که همه سوره‌ها و آیات با گرایشی متفاوت نسبت به تفاسیر سنتی تفسیر شوند بلکه این گرایش تأثیر خود را تنها در برداشت از آیاتی دارد که به گونه‌ای مرتبط با جنس زن، احکام مرتبط به آنها و مبانی فمینیستی است.

نقدی بر این اصول وارد است؟ اما از آنجا که بررسی هر دو جنبه اصول تفسیری این مکتب در این مقاله نمی‌گنجد، تنها به بررسی بخش سلبی و انتقادی آن پرداخته و جنبه ایجابی و ساختی آن را به مجال دیگری وامی‌گذارم.

چارچوب مفهومی بحث

پیش از ورود به بحث، اشاره‌ای گذرا به تعریف گرایش اجتماعی در تفسیر قرآن و ویژگی‌های آن صورت می‌گیرد و بیان می‌شود که گرایش تفسیری فمینیسم از زیرشاخه‌های این گرایش تفسیری محسوب می‌گردد.

گرایش اجتماعی در تفسیر قرآن

گرایش‌های تفسیری متنوعی در آثار اندیشمندان علوم قرآنی شناسایی و معرفی شده‌اند. برخی از این گرایش‌ها عبارتند از: ادبی، فقهی، اشاری، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی، علمی (علوی‌مهر، ۱۳۸۱: ۲۱۳؛ رضائی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۸؛ شاکر، ۱۳۸۲: ۴۹). یکی از این گرایش‌های تفسیری که در سده اخیر بیشتر مورد توجه مفسران و اندیشمندان قرآنی بوده و رشد چشمگیری داشته، تفسیر اجتماعی است.

این گرایش همانطور که از نام آن پیداست، رویکردی اجتماعی در تفسیر اتخاذ می‌کند. از اینرو از طرفی معمولاً آیات مرتبط با مسائل اجتماعی را تفسیر می‌نماید و از طرف دیگر مشکلات جامعه را کانون توجه خود قرار می‌دهد (ابازی، ۱۳۷۳: ۶۷۰؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۷۹؛ علوی‌مهر، ۱۳۸۱: ۳۴۳). علاوه بر این، جنبه نوآوری در بیان مسائل مورد توجه قرار می‌گیرد، به نحوی که شیوه ارائه مطالب آنچنان

جذاب است که مخاطب را به تفکر در موضوعات قرآنی ترغیب کرده و انگیزه تدبر در آیات قرآن را در او افزایش می‌دهد. این گرایش، سنتهای حاکم بر جهان هستی و جامعه را تبیین نموده و از این طریق، مدعی است معضلات جامعه اسلامی را برپایه راهنمایی‌های قرآن حل می‌کند. همچنین این گرایش تفسیری هرگونه ناسازگاری میان اسلام و عصر جدید را رد کرده و مدعی پاسخگویی کامل اسلام به نیازهای زمانه است (ذهبی، بی‌تا: ۵۴۹/۲؛ معرفت، ۱۴۱۸ق: ۴۵۱/۲ و ۴۵۳؛ علی‌الصغیر، ۱۴۲۰ق: ۱۲۸؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۷۹).

یکی از گونه‌های تفاسیر اجتماعی که در دهه‌های اخیر گسترش بسزایی داشته و محل بحث متفکران و اندیشمندان بوده، «تفسیر فمینیستی» از قرآن است. گرایش فمینیستی که از پسرلرزه‌های مسائل انسان‌گرایی غربی در جهان اسلام و بازبینی جایگاه زن در جامعه اسلامی محسوب می‌شود، باعث خلق آثار متعددی شده است (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

فمینیسم و جریان تفسیری آن

«فمینیسم» مفهومی است که در مقام تحلیل شامل دو بخش می‌باشد؛ اول تصدیق «برابری جنسیتی»^۱ و حقوق زنان - که یک دین، جامعه و یا فرهنگ آنها را در انگاره‌های مبنایی خود تأیید می‌کند، اما چه بسا در عمل از آنها منع می‌نماید. دوم معرفی راه‌هایی برای تأمین این حقوق برای زنان و مردان به طور یکسان

۱. Feminism

۲. برابری جنسیتی (Gender equality) عبارت است از تساوی ساخت اجتماعی مردانگی و زنانگی و دال بر نقش‌های اجتماعی یکسان دو جنس (Giddens, ۲۰۰۹: ۶۰۱).

(Giddens, ۲۰۰۹: ۶۱۵). به نظر می‌رسد که پیش از ورود به بحث در باب اصول تفسیری این جریان فکری، نگاهی گذرا به تاریخ فمینیسم در جهان اسلام ضروری است.

مبدأ جریان فمینیسم به اواخر قرن ۱۸ بازمی‌گردد و ریشه در رویدادها و حوادث تمدن غربی دارد. نفوذ این جنبش فکری - عملی به جهان اسلام همزمان با ورود فرهنگ غربی از مجرای سلطه ظالمانه و استعماری در کشورهای اسلامی است و ظهور جنبش‌های زنانه از پیامدهای آن بوده است.

تاکنون دو موج از این تفکر در کشورهای اسلامی پدیدار شده است. موج اول فمینیسم که به آن «فمینیسم با اسلام»^۱ گفته شده و از اواخر قرن ۱۹ آغاز گشته است، زنان مسلمان در پی افزایش تحصیلات و ارتباط بیشتر با جامعه، با تکیه بر مفاهیم فمینیسم غربی و استفاده از برداشت‌های رایج و سنتی از قرآن درصدد تغییر اوضاع اجتماعی بوده اند. اما نزدیک به اواخر قرن ۲۰، موج دوم فمینیسم در جهان اسلام کلید خورد. در این دوره، شاهد یک تغییر الگو به سمت نوعی فمینیسم هستیم که منحصرأ مبتنی بر گفتمان مذهبی و دینی شکل گرفت. این جنبش که منبع و مرجع اصلی آن قرآن بود، «فمینیسم اسلامی»^۲ نام گرفت. این جریان در مقایسه با موج اول فمینیسم، تمرکز خود را از حقوق زنان به تساوی جنسیتی و «برابری اجتماعی» به عنوان اصل بنیادین قرآن کریم تغییر داد (Badran(a), ۱۹۹: ۲۰۰۲).

در واقع تفاوت دو موج فمینیسم اسلامی در این است که موج اول براساس خودآگاهی سنتی از قرآن در پی احقاق حقوق فردی و اجتماعی زنان است، در حالی که موج دوم براساس تفسیر قرآن، یک گام به جلو برداشته و اساسا برابری جنسیتی را جزو آموزه‌های بنیادین قرآن می‌داند. همچنین متفکران فمینیست موج اول، مدعی بودند که اسلام به جایگاه زن و حقوق آنان احترام گذاشته است، اما در عمل به آن اعتنایی نمی‌شود. به همین دلیل بیشتر در پی اعتراض به بی‌توجهی به حقوق زنان در دو بعد اجتماع و خانواده بودند. در مقابل، فمینیست‌های موج دوم معتقدند که فهم سنتی از آیات قرآن کریم نادرست بوده، در نتیجه درصدد برداشت‌های نوین از قرآن هستند.

مقاله حاضر ناظر به موج دوم است و می‌کوشد تا اصول تفسیری این جریان اصلاح‌طلب را اصطیاد کرده و سپس آن را به بونه نقد بکشاند. اما پیش از بیان اصول تفسیری این مکتب، چند تن از چهره‌های شاخص این عرصه به طور گذرا معرفی می‌شوند.

چهره‌های شاخص

نواندیشان و متفکران متعددی در حوزه فمینیسم اسلامی اظهارنظر کرده‌اند که در ادامه تلاش می‌شود چند شخصیت برجسته این جریان معرفی گردد. پیشاپیش لازم به ذکر است که نواندیشان فمینیست هنوز در طول چند دهه گذشته موفق به تدوین تفاسیر جامع و مستقلی همچون سنت تفسیری اسلامی نشده‌اند. به بیان دیگر هیچگاه ادبیات شکل‌گرفته توسط این طیف از متفکران در قالب ژانر «تفسیرنویسی» ظهور و بروز نداشته است؛ بلکه آنها در طول این سالیان، تنها

۱. Feminism with Islam

۲. Islamic feminism

اسلامی اقدام به نوشتن مقاله کرده و از تلاش‌های آمنه و دود تقدیر کرده‌اند.

مارگوت بدران^۴

بدران تاریخ‌دان خاورمیانه و متخصص مطالعات جنسیت است. وی عضو مرکز پژوهشی بین‌المللی وودرو ویلسون و عضو ارشد دانشسرای اسلامی- مسیحی در دانشگاه جورج‌تون است. او دو مقاله «فمینیسم» و «جنسیت» در *دائرة المعارف قرآن*^۵ را تالیف کرده که انعکاس‌دهنده شالوده فکری او در حوزه فمینیسم اسلامی می‌باشد. البته وی جزو آن دسته از متفکران در حوزه فمینیسم اسلامی است که ابایی از به همراه داشتن لقب فمینیست ندارد و این مسأله در نام گذاری مقاله وی نیز مشهود است. این در حالی است که اندیشمندانی همچون آمنه و دود هیچ تمایلی در به همراه داشتن لقب فمینیست نداشته و قائل هستند که نظرات قرآنی آنان متعلق به هیچ گرایش فکری نیست، بلکه کاشف از اسلام ناب محمدی است.

روت رادد^۶

روت رادد ۳۰ سال پیش مدرک دکتری خود را از دانشگاه دنور آمریکا اخذ نمود. وی هم‌اکنون استاد دانشگاه هیبرو واقع در اورشلیم و عضو انجمن مطالعات آفریقا- آسیایی آن است که در حوزه تاریخ خاورمیانه مطالعاتی انجام داده‌است. یکی از حوزه‌های مطالعاتی

برداشت‌های خود از برخی از آیات قرآن کریم را در تک‌نگاری‌ها و مقالات پراکنده خود انتشار داده‌اند. دقیقاً از همین روست که در این نوشتار، از عنوان «گرایش تفسیری» برای اشاره به این جریان فکری استفاده شده‌است.

آمنه و دود محسن^۱

برجسته‌ترین چهره فمینیسم اسلامی دکتر آمنه و دود آمریکایی است که اصالتاً آفریقایی می‌باشد. وی دارای دکترای ادبیات عرب و مطالعات اسلامی از دانشگاه میشیگان است و در حوزه تفسیر و مطالعات اسلامی نیز در دانشگاه قاهره و در حوزه فلسفه در الازهر تحصیل نموده‌است. وی در مراکز مختلف علمی و تبلیغی سخنرانی‌های متعددی نموده و نظریات قرآنی خود را بیان کرده‌است. از مهمترین فعالیت‌های وی امامت نماز جمعه در سال ۲۰۰۵ در نیویورک است که خواندن خطبه و پیش‌نمازی آن را بر عهده داشت و مأمومین نیز اعم از مرد و زن بودند. حوزه تخصصی تحقیقات آمنه و دود «جنسیت و مطالعات قرآنی» است. مهمترین کتاب وی که ناظر به تفسیر قرآن است، «قرآن و زن؛ بازخوانی متن مقدس از دیدگاه یک زن»^۲ نام دارد. اهمیت این متفکر فمینیسم اسلامی تا به جایی رسیده‌است که کتابی در ستایش تلاش‌های نظری و عملی وی منتشر شده و در آن کتاب^۳ که متشکل از مقالات مختلف است، متفکران متعددی از فمینیسم

۱. Amina Wadud Muhsin

۲. Quran and Woman; Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective

۳. A Jihad for Justice; Honoring the Work and Life of Amina Wadud

۴. Margot Badran

۵. Encyclopedia of Quran

۶. Ruth Roded

وی جایگاه زن در اسلام است که نظرات او در مقاله «زنان و قرآن» در *دائرة المعارف قرآن* آمده است.

اصول تفسیری گرایش فمینیستی

در این بخش اصول تفسیری انتقادی گرایش فمینیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما از آن جهت که تفسیر فمینیستی از زیرشاخه‌های تفسیر اجتماعی محسوب می‌گردد و ویژگی‌های متعددی از شاخه خود را منعکس می‌سازد، در پی بیان هر یک از این اصول، اشاره‌ای گذرا به اصل مشابه آن در تفسیر اجتماعی صورت می‌گیرد تا بدین وسیله از یک طرف پیوستگی این دو تفسیر روشن شود، و از طرف دیگر مطالب مورد بحث برای خواننده تبیین گردد.

۱. پرهیز از تحمیل عقیده مردسالارانه بر قرآن

یکی از اصول تفسیری مفسران فمینیست^۱، پرهیز از تحمیل عقیده «مردسالارانه»^۲ بر قرآن است. طبق این اصل هرگونه پیش‌داوری در مراجعه به قرآن باعث فهم غلط و جهت‌دار از آن می‌شود. این مفسران با اشاره به ذهنیت مردسالارانه تفاسیر کلاسیک قائل هستند که براساس این تفکر غلط و ضداسلامی، مردان از زنان برتر بوده و زنان باید تحت‌نظر آنان باشند. آنها ادعا می‌کنند که این تفکر نادرست در سنت تفسیری موج می‌زند و به سادگی می‌توان تشخیص داد که این تفاسیر توسط مردان نگاشته شده‌اند (Ali, 2012).

۱. منظور از اصطلاح مفسران فمینیست، این نیست که تفاسیر جامع و مستقلی همانند سنت تفسیری اسلامی ارائه داده باشند، بلکه برداشت‌های فمینیستی این نظریه‌پردازان از قرآن کریم در آثار مختلف آنان انعکاس داشته است.

۲. patriarchal

Azam, Anwar & Ismail, 2012: 65; 124 & 125
Hendricks, Badran, 2012: 159; 2012: 148
Lizzio, 2012: 237; Khaki, 2012: 168; 2012: 237
85; 41 & 39: Prado, 2012: 185; Taylor, 2012).
فمینیست‌ها مثال‌هایی ناظر به تفسیر با جهت‌گیری مردسالارانه ارائه می‌دهند که طبق ادعای خودشان مورد قبول عامه مسلمانان نیز قرار گرفته است. برای نمونه واژه «ضرب» را مثال زده و آن را مؤیدی برای خشونت علیه زنان می‌دانند. در مقابل، این مفسران معانی دیگری از قبیل «آغاز کردن سفر» و «مثال زدن» را بیان کرده و آن را بر معانی مفروض در تفاسیر کلاسیک ترجیح می‌دهند. همچنین آنها قائل هستند که در سنت نبوی هیچ روایتی مبنی بر اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله همسران خود را زده یا اینکه از خشونت در خانواده حمایت کرده باشد، یافت نمی‌شود (Anwar & Ismail, 2012: 66; Yacoob, 2012: 160).

فمینیست‌های مسلمان به بحث آفرینش آدم و حوا نیز اشاره کرده و برداشت تفاسیر کلاسیک مبنی بر آفرینش حوا از آدم را مورد انتقاد قرار می‌دهند. آنان با ذکر آیات مربوط به این بحث، قائل هستند که آدم و حوا هر دو از یک نفس آفریده شده‌اند، نه اینکه حوا از آدم آفریده شده باشد^۳ (Wadud, 1999: 18 & 19).

این اصل تفسیری در تفاسیر اجتماعی نیز مورد تاکید مفسران قرار گرفته است. بدین نحو که یکی از شرایط مفسران برای تفسیر کلام الهی به همراه نداشتن پیش‌زمینه ذهنی و اهداف از پیش تعیین شده است.

۳. جهت مشاهده آیات مربوطه، رجوع کنید به اعراف: ۱۸۹؛ نحل:

۷۲؛ روم: ۲۱؛ زمر: ۶؛ شوری: ۱۱.

و حوا هر دو با هم وسوسه شده، رانده شده، توبه کرده، و در نهایت عفو شدند. لذا برخلاف برداشت‌های کلاسیک، هیچگونه تفاوت و برتری میان این دو وجود ندارد (۲۰۳: ۲۰۰۲: Badran(a)).

مفسران اجتماعی نیز با جدیت نسبت به اجتناب از اسرائیلیات و روایات جعلی و ضعیف، بیان می‌دارند که بکارگیری این قبیل روایات باعث برداشت غلط از قرآن و تحریف معنوی آن می‌شود. اطلاعات نادرستی که از این مجرا انتقال یافته، بسیاری از اعتقادات و رسوم خرافی را به همراه دارد که باعث گمراهی مسلمانان می‌شود. لذا از منظر مفسران اجتماعی دقت در استفاده از روایات برای تفسیر قرآن جهت دوری از فهم نادرست لازم است (ایازی، ۱۳۷۳ش: ۳۶۱؛ قطب، ۴۱۲ق: ۲۲۹۰/۴؛ مراغی، بی‌تا: ۱۹/۱).

۳. آزادی عقل در فهم قرآن

از دیگر اصول این گرایش تفسیری، آزادی عقل در فهم قرآن کریم است. فمینیست‌های مسلمان که به نوعی بخشی از جنبش‌های اصلاح دینی جهان اسلام^۱ محسوب می‌شوند، عقل را تنها منبع معتبر برای فهم قرآن می‌دانند. این مفسران از یک طرف، تفاسیر

تطبیق آرای یک شخص یا گروه خاص بر قرآن یکی از مصادیق تحریف معنوی قرآن است و باعث کج فهمی کلام وحی و هدایت راستین آن می‌گردد. لذا ادعا شده‌است که این مفسران از تعصبات افراطی به دور بوده و با رویکردی صادقانه و بدون جهت‌گیری خاصی به تفسیر قرآن می‌پردازند (عبدالقادر، ۴۲۴ق: ۳۰۷).

۲. پرهیز از روایات ضعیف و جعلی و اسرائیلیات

اصل انتقادی بعدی عدم استفاده از اسرائیلیات و روایات ضعیف و جعلی است که باعث می‌شود تفسیر قرآن دچار انحراف شود. به عقیده مفسران فمینیست یکی از علل استفاده از این گونه روایات ناصحیح به جهت‌گیری خود مفسران کلاسیک برمی‌گردد، بدین گونه که در تفسیر آیات مرتبط با زنان، از روایاتی که نزدیک به عقیده شخصی خودشان بوده استفاده کرده و تفسیری برگرفته از آراء و نظرات خود ارائه می‌دهند. به گفته این مفسران، بکارگیری غلط این احادیث در تفاسیر کلاسیک باعث شده‌است که تصویری منفی از برخی زنان مذکور در قرآن در ذهن عموم مسلمانان ایجاد شود و نه فقط این زنان، بلکه با یک تعمیم معنا، همه زنان خطری برای انحراف در جوامع اسلامی محسوب گردند (Roded, ۲۰۰۶: ۵۳۰&۵۳۵).

مفسران فمینیست مثال‌های متعددی در این زمینه بیان می‌کنند. به عنوان نمونه قائل هستند که در برخی از این احادیث بیان می‌شود که حوا از دنده چپ آدم آفریده شده‌است. در حالی که آیات قرآن صریحا بیان می‌کنند که زن و مرد هر دو در یک لحظه به عنوان یک زوج و از یک نفس واحد آفریده شده‌اند. در مثالی دیگر مسئولیت هبوط آدم به گردن حوا انداخته شده‌است، در حالی که آیات قرآن تصریح دارند که آدم

۱. در قرن بیستم به علت احساس عقب ماندگی جهان اسلام از غرب چند نوع جنبش اصلاح طلبی در میان مسلمانان شکل گرفت که یکی از آنها جنبش اصلاحات دینی بود. متفکران این جنبش اعتقاد داشتند که مشکلات جهان اسلام ریشه در فهم نادرست از نصوص دینی دارد و برای اصلاح واقعی کشورهای مسلمان باید انقلابی در فهم دینی صورت پذیرد. برخی از مسائلی که در این جریان‌ها مطرح می‌شد عبارتند از: انسان‌گرایی، فردگرایی، آزادی، برابری، جایگاه زن (باکتچی، ۱۳۹۱ش: صص ۲۳۶ و ۲۴۳).

دیگر مثالی که در بین آراء فمینیستی دیده می‌شود، اصل احترام به زنان است. آنها با اشاره به استعمال‌های قرآنی زن که اغلب به صورت اضافه به نام یک مرد خاص آمده‌است - مانند امرأه عمران، ام موسی - بیان می‌دارند که این کاربردهای قرآن نشان‌دهنده اصل احترام به زن است و از آن نتیجه می‌گیرند که خطاب محترمانه به زنان در هر زمانی لازم است (Wadud, ۱۹۹۹: ۳۲&۳۳).

مسأله آزادی عقل در فهم قرآن میان مفسران اجتماعی نیز مطرح بوده‌است. در این حوزه تفسیری نیز تفاسیر کلاسیک مورد انتقاد قرار گرفته و رویکردی نوین در تفسیر اتخاذ می‌گردد. در نتیجه مفسر بر تعقل و تفکر شخصی در نص قرآن متمرکز می‌شود و در پی تدبیر در آیات الهی برمی‌آید. برخی از این مفسران اجتماعی اعتقاد داشتند که اساساً فهم و تدبیر در قرآن بر تک تک مسلمانان واجب است و نباید فهم خود را محدود به تفاسیر کلاسیک کنند (رشیدرضا، بی‌تا: ۱۵/۱ و ۲۶؛ ذهبی، بی‌تا: ۶۰۶/۲).

۴. اصل عدم تضاد میان بخشهای مختلف قرآن

اصل دیگر مفسران فمینیست به انسجام اصول و اجزاء قرآن برمی‌گردد. این مفسران معتقد هستند که قرآن کریم به عنوان یک متن، روح کلی و در واقع جهان‌بینی مختص خود را دارد. این جهان‌بینی قرآنی دارای اصول بنیادینی است که غیر قابل انکار هستند. به طوری که اگر مفسری برداشت خاصی از برخی آیات قرآن نماید که در تضاد با اصول بنیادین مفروض قرار بگیرد، ضرورتاً این برداشت‌ها باطل بوده و باید اصلاح شوند. از مهم‌ترین اصول بنیادین قرآنی که این گرایش تفسیری بر آن تأکید می‌کند، اصل برابری جنسیتی است

کلاسیک را متهم به تحمیل عقیده مردسالاری بر قرآن می‌کنند و از طرف دیگر درصدد ارائه فهم جدیدی از قرآن هستند. مفسران فمینیست با کنار گذاشتن سنت تفسیری، بر تعقل شخصی خود تکیه کرده، و قرآن را بهترین منبع فهم اسلام می‌دانند، در نتیجه بدون استفاده از منابع دیگر، به تدبیر در قرآن می‌پردازند. به عبارتی دیگر مشی تفسیری آنها تفکر بر ظاهر قرآن است (Badran(a), ۲۰۰۲: ۲۰۱).

به عنوان مثال برخی از این مفسران دلالت آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴) بر برتری مردان را باطل دانسته و در مقابل، آن را دال بر برتری زنان بر مردان تفسیر نموده‌اند. آنها استدلال می‌کنند دلیل این امر در خود آیه بیان شده که چون مردان برای زنان کار می‌کنند و از آنان حمایت مادی می‌نمایند، پس زنان بر مردان برتری دارند (Badran(b), ۲۰۰۲: ۲۹۰). همچنین درباره مسأله چندمسری بیان می‌دارند که برخلاف آراء مفسران کلاسیک، این موضوع فی‌حد ذاته منتفی است، چون قرآن شرطی را برای آن گذاشته - رفتار صحیح یکسان نسبت به هر چهار زن - که اصلاً در عمل نمی‌تواند محقق شود، زیرا با توجه به احساسات بشری، غیر ممکن است که یک مرد چندین زن را به یک میزان دوست داشته باشد. همچنین گهگاه در مصداق حجاب از نظر قرآن تشکیک کرده و آن را به معنای کلی عفاف تفسیر می‌کنند (Roded, ۲۰۰۶: ۵۳۶). برخی دیگر با اشاره به آیه چهارم سوره احزاب قائل هستند که خداوند از روی اکراه مسئله چندمسری را پذیرفته‌است (Badran(b), ۲۰۰۲: ۲۹۰) که به نوعی قائل به تاثیرپذیری خداوند و اشکال در صفات کمالی خداوند است.

کرده‌اند. در حالی که وقتی تفاسیر مختلف را بررسی می‌کنیم خلاف این نظر مشاهده می‌شود. مطالبی که در سنت تفسیری بیان شده، نوعاً به دور از غرض‌ورزی و جهت‌گیری‌های نادرست بوده و مفسران نهایت تلاش خود را نموده‌اند تا مراد کلام الهی را آنگونه که هست استخراج نمایند.

اصولاً بخش عمده تعالیم قرآن آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، و عملی است که ناظر به انسان بما هو انسان است و قابلیت جهت‌گیری مردسالارانه یا زن‌سالارانه ندارد. آنچه باعث رنجش فمینیست‌ها شده تعداد اندکی از آیات قرآن است که مستقیماً به موضوع زنان پرداخته و یا آنان را با مردان مقایسه کرده‌است. حتی اگر این جهت‌گیری برای مفسران کلاسیک مرد صحیح باشد، نمی‌توان آن را جهت‌گیری مردسالارانه در «سنت تفسیری» دانست، چون تفسیر قرآن و سنت تفسیری بسیار وسیع‌تر از تفسیر تعداد معدودی از آیات قرآن در موضوع زنان است.

همچنین مفسران فمینیست در اغلب اوقات هنگامی که می‌خواهند به تفاسیر کلاسیک اشکال وارد کرده و نظرات آنان را رد کنند، به ذکر عنوان کلی تفاسیر کلاسیک بسنده کرده و تمامی آراء سنت تفسیری که تضادی با نظرشان داشته باشد را رد می‌نمایند. این در حالی که روش صحیح نقد اقتضا می‌کند مطالبی را که به آن انتقاد دارند با ذکر دقیق منبع، موضع شاهد، و ادله قانع‌کننده بیان نمایند.

از دلایلی که می‌توان بر صحت نیت و عمل سنت تفسیری اقامه کرد آن است که حتی زنان مفسر که مجموعه قرآن و نه فقط آیات خاص مرتبط به زنان را تفسیر کرده‌اند نیز برداشت‌هایی از قرآن داشته‌اند که مشابه برداشت‌های سنت تفسیری است. این بیانگر آن

که برای این گروه به عنوان یک اصل بنیادین مطرح است. لذا هر فهمی از قرآن که معارض این اصل قرآنی باشد، از منظر این مفسران غلط است (؛ Badran(a), ۲۰۱: ۲۰۲؛ ۳: ۱۹۹۹, Wadud).

به عنوان نمونه آنها به فهم مردسالارانه از قرآن در آیه ۳۴ سوره نساء پیش‌یادشده اشاره می‌کنند. به گفته مفسران فمینیست، طبق این برداشت که در بیشتر تفاسیر کلاسیک به اشتباه وجود دارد، مرد بر زن برتری داشته، بر زن واجب است که تابع کامل مرد باشد و از بسیاری از حقوق شرعی خود محروم گردد. در حالی که این برداشت، خلاف اصل بنیادین برابری جنسیتی بوده، اصلی که در آیات مختلف قرآن مورد تأکید جدی قرآن است. آنها بیان می‌کنند که چون این تفسیر مردسالارانه از برخی آیات قرآنی خلاف یکی از اصول بنیادین قرآن است، مردود بوده و نباید پذیرفته شود.

نقد اصول تفسیری مفسران فمینیست

در این بخش اصول پیش‌گفته بررسی شده و ضعف‌های آن مورد بحث قرار می‌گیرد. اگر چه برخی مطالب ذکر شده و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط مفسران فمینیست صحیح می‌باشد، اما به پاره‌ای از اصول بیان شده، انتقادات جدی وارد است. در ادامه به اختصار به اهم این نقدها اشاره می‌شود.

۱. بی اساس بودن اتهام جهت‌گیری مردسالارانه به سنت تفسیری

یکی از انتقاداتی که این مفسران به تفاسیر کلاسیک وارد می‌کنند، جهت‌گیری مردسالارانه در تفسیر است. به این معنا که مفسران کلاسیک عقیده مردسالاری را وارد تفسیر نموده و نظر خود را بر قرآن تحمیل

برداشت و تفسیری دست می‌یافتند که مردان مفسر به آن رسیده‌اند.

۲. آرای افراطی تفسیر فمینیستی

مفسران فمینیست قائل هستند که مفسران کلاسیک در تفاسیر خود دچار افراط در نظرات به نفع مردان شده‌اند. این در حالی است که وقتی به نظریات فمینیستی مراجعه شده و آرای آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد، جهت‌گیری زن‌سالارانه و رویکرد افراطی در تفسیر به نفع زنان مشهود است، به طوری که این نظرات تفسیری در تعارض جدی با فهم مفسرین، اهل لغت، و سایر متخصصان است. برای مثال همانگونه که گفته شد برخی از این مفسرین از آیه ۳۴ سوره نساء، برتری زن بر مرد را نتیجه می‌گیرند، در حالی که این کاملاً خلاف قواعد زبان عربی و مفردات به‌کار رفته در آیه است. همچنین حجاب را امری باطنی مانند عفاف دانسته‌اند که خلاف دستورات صریح دین است. این نوع تفسیر ناشی از افراط و جهت‌گیری‌های یک‌طرفه به آیات قرآن است. در حقیقت مفسران فمینیست خلاف ضابطه ادعا شده خود عمل کرده و همان را مرتکب شده‌اند که از آن نهی می‌کردند. بنابراین چنین نظراتی از سنخ تفسیر به‌رأی بوده و تحمیل تفکرات خاص فمینیسم بر متن مقدس الهی است. آنان به دلیل تعصب و افراط در عقاید فمینیستی، اصول فمینیسم را مبنا قرار داده و آیات قرآن را منطبق بر آنها تفسیر می‌کنند.

۳. استفاده از روایات جعلی و اسرائیلیات

وجود روایات جعلی و اسرائیلیات و ورود آن به عرصه تفسیر قرآن توسط علمای و اندیشمندان اسلامی تأیید و بر لزوم پرهیز استفاده از این منابع گمراه‌کننده در تفسیر قرآن تأکید شده است (بابایی، ۱۳۸۶ش: ۳۱۴/۱-۳۱۵؛

است که برداشت‌های کلاسیک از قرآن منحصر در جنس مذکر نبوده و این برداشت‌های تفسیری توسط زنان نیز صورت گرفته است. برای مثال بانوی اصفهانی در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء بیان می‌کند که مردها غالباً در تدبیر، تحمل شدائد و نیرومندی، از زنان برتر بوده و زنان تا حدودی احساساتی و عاطفی با مسائل زندگی برخورد می‌کنند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش: ۶۲/۴ و ۶۳). همچنین درباره موضوع چندهمسری نیز تفسیری همانند تفاسیر کلاسیک ارائه نموده و بر مبنای نص قرآن، عدالت بین زنان را شرط دانسته‌اند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش: ۱۱۰/۴ و ۱۱۱). این تشابه آرای تفسیری بین مفسران زن و مرد حکایت از یک مشی تفسیری واحد دارد و آن تلاش برای فهم صادقانه کلام الهی است.

در واقع مفسران کلاسیک تفسیری از آیات ارائه نموده‌اند که حقیقتاً صحیح می‌دانستند و هرگز خواهان این نبودند که با پیش‌فرض‌های نادرست عقیده خود را بر قرآن تحمیل کنند، همانگونه که زنان مفسر غیرفمینیستی نیز چنین عمل نموده‌اند. در مقابل، بسیاری از آرای تفسیری فمینیست‌ها دارای جهت‌گیری‌های زن‌سالارانه است، تا حدی که برخی، از آیه ۳۴ سوره نساء برتری زن بر مرد را نتیجه گرفته‌اند! به این نکته نیز باید توجه داشت که اکثریت قریب به اتفاق مفسران قرآن، هم در دوران متقدم و هم در زمان معاصر مرد هستند و ما زنان غیر فمینیست را در عرصه تفسیر قرآن کمتر می‌بینیم. این بدان معنا است که با توجه به ضوابط و اصول تفسیر که رعایت آنها براساس قوانین سنت تفسیری بر همه لازم است، اگر مفسران زن غیر فمینیست نیز به تفسیر مبادرت می‌کردند به دلیل رعایت اصول و ضوابط مشترک تفسیری، به همان

ذهبی، بی تا: ۱۸۲/۱؛ زرقانی، ۱۹۴۸م: ۴۹۱/۱؛ معرفت، ۱۴۱۸ق: ۹۲/۲).

به رغم اینکه استفاده از روایات جعلی و اسرائیلیات در تفسیر آیات قرآن صحیح نیست، گهگاه چنین روایاتی با مراجعه به سنت تفسیری به چشم می‌خورد. برای مثال دو نمونه از روایاتی که براساس آنها حوا از دنده چپ آدم آفریده شده و مسئول هبوط آدم به زمین است، از اخبار نادرستی است که در برخی تفاسیر کلاسیک انعکاس داده شده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۱/۲۱).

اما باید توجه داشت علاوه بر اینکه تنها در پاره‌ای از تفاسیر کلاسیک تعدادی اسرائیلیات و روایات مجعول به کار رفته، در سایر موارد، این امر عامدانه و برای تحریف آیات صورت نگرفته است. لذا اتهام کلی به سنت تفسیری مبنی بر استفاده از اسرائیلیات سزاوار نیست. این اشکال در حالی به برخی تفاسیر کلاسیک وارد شده است که خود مفسران فمینیست به وضوح این روایات ضعیف و جعلی را به کار بسته و برداشت‌های عجیبی را مطابق با دیدگاه‌های فمینیستی خویش مطرح می‌کنند.

یکی از این روایات مجعول که در برخی آثار فمینیستی ذکر شده، در تفسیر آیه «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ...» (احزاب: ۵۴) استفاده شده است. براساس این روایت همسران

حضرت رسول صلی الله علیه و آله مورد آزار جنسی توسط برخی از مهمان‌ها قرار گرفتند (Roded, ۲۰۰۶: ۵۲۶ & ۵۲۵). در حالی که این روایت از اساس صحیح نبوده و منبع این اخبار، روایات جعلی و اسرائیلیات است.

یکی از مثال‌های عجیب دیگر برای استفاده از اسرائیلیات در آثار فمینیستی، بلقیس است. براساس این روایات، ملکه سبا با زیرکی و جذابیت زنانه خود به یک پادشاه نزدیک شده و در موقعیتی مناسب سر از تنش جدا می‌کند. سپس وزرای پادشاه را مجبور کرده که وفاداری خود را به او اثبات نمایند. همچنین یکی دیگر از نشانه‌های زیرکی او، هدیه‌هایی بود که برای سلیمان علیه‌السلام فرستاد. بدین ترتیب که علاوه بر طلا و نقره، ۱۰۰ غلام جوان در لباس دختران و ۱۰۰ کنیز جوان در لباس پسران نیز جزو هدایا بودند. این مفسران براساس روایات اسرائیلی، چنین ویژگی‌هایی را برای بلقیس بیان کرده و قائل هستند که وی شایسته فرمانروایی و الگویی مناسب برای حاکمیت یک زن بر جامعه اسلامی است، اما در طول تاریخ چنین صفاتی تنها به مردان اختصاص یافته و به زنان بی‌اعتنایی شده است (Roded, ۲۰۰۶: ۵۳۳).

۴. تفسیر به رأی

تفسیر به رأی عبارت از تفسیری است که نظر و اندیشه مفسر، محور استنباط می‌باشد. این رویکرد نادرست یا به دلیل جهت‌گیری‌های فکری است و یا ریشه در استبداد رأی و عدم استفاده از ابزار فهم صحیح قرآن دارد (ایزدی مبارکه، ۱۳۷۶ش: ۳۹؛ ذهبی، بی تا: ۲۶۴/۱-۲۶۵؛ زرقانی، ۱۹۴۸م: ۵۱۸/۱؛ معرفت، ۱۴۱۸ق: ۶۹/۱-۷۰).

از قواعد مورد توجه جمیع مفسران فمینیست نیز آزادی عقل در فهم کلام الهی است که در عمل به تفسیر به رأی منجر می‌شود. بدین ترتیب که آنان معتقدند باید از محدودیت‌های تفاسیر کلاسیک عبور کرد و تفسیری مبتنی بر عقل و فهم همه بشریت به دست داد. اما

هنگامی که فهم این مفسران زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد، پیش‌فرض‌های گوناگونی از جمله پیش‌فرض‌های جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی، و حقوقی نسبت به جایگاه زن در آراء آنان نمایان می‌گردد. این پیش‌فرض‌ها مبنای عقلی و برهانی ندارد، بلکه آنچه آنان عقلی می‌نامند، چیزی جز تراوشات، اوهام ذهنی و تفسیر به رأی نیست. این امر گامی فراتر از تفسیر مبتنی بر عقل بوده و بیشتر تطبیق است تا تفسیر. به این دلیل که اخذ عقیده از قرآن صورت نگرفته‌است، بلکه عقیده‌ای خاص بر قرآن تحمیل شده‌است. بنابراین، مفسران فمینیست برخلاف ادعای خود عمل کرده و همان انتقادی که به سنت تفسیری ایراد نمودند، بر خود آنان وارد است. یکی از مثال‌های بارز این پیش‌فرض‌های نادرست، استخراج اصل احترام به زن با اشاره به خطاب‌های قرآن به زنان بدون ذکر نام است. در حالی که آنها هنگام تفسیر چشم خود را به روی این حقیقت بسته‌اند که احتمال این هم می‌رود که ذکر مستقیم نام مردان حاکی از احترام ویژه قرآن به مردان باشد، در حالی که نام زنان به ندرت ذکر شده‌است.

۵. بی‌اعتنایی به سیاق

سیاق به عنوان تنها قرینه لفظی پیوسته، عبارت است از ساختاری کلی که بر مجموعه‌ای از کلمات سایه می‌افکند و در فهم مراد خداوند از آنها تأثیر می‌گذارد. تأثیر سیاق در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلانی محاوره است که دانشمندان اسلامی در فهم ظواهر متون دینی، همواره از آن استفاده می‌کنند (رجبی، ۱۳۸۳ش: ۹۲-۹۳). مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن اینکه خود در تفسیر آیات کریمه بدان توجه نموده و در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات

کریمه از آن کمک گرفته‌اند، به تأثیر چشمگیر آن در فهم مفاد آیات قرآن تصریح کرده‌اند (بابایی، ۱۳۸۶ش: ۱۰۵؛ ذهبی، بی‌تا: ۲۷۷/۱؛ زرقانی، ۱۹۴۸م: ۵۲۸/۱؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۳۱۳/۲ و ۳۳۵).

از همین رو، یکی از نقدهای وارد بر تفسیر فمینیستی، تفکیک و تجزیه متن آیات از سیاق سوره‌ها قرآن است که سبب برداشت‌های ضد و نقیض از آیات می‌گردد. بخشی از برداشت‌های نادرست فمینیست‌ها به این حقیقت برمی‌گردد که به آیات قرآن به عنوان اجزایی مستقل برخورد شده و تنها به یکی از معانی لغوی اکتفا شده‌است. برای نمونه، تفسیر نادرست از آیات مربوط به «ضرب زنان»، «حجاب» و «تعدد زوجات» به این واقعیت برمی‌گردد. اصل توجه به سیاق را می‌توان به نوعی ناظر به همان اصل عدم تضاد میان بخش‌های مختلف قرآن و اصول بنیادین آن دانست که خود فمینیست‌ها مدعی آن شده‌اند، اما در عمل، از آن غفلت کرده‌اند. چگونه می‌توان اصول بنیادین قرآن را به دست آورد؟ مفسر باید به جای تمرکز بر آیات تفکیک‌شده جهت اثبات عقاید و پیش‌فرض‌های خود، سیاق سوره را مورد توجه قرار داده تا بتواند اصول بنیادین را در رابطه با موضوع مورد بحث آیه کشف کند.

بحث و نتیجه‌گیری

تفسیر فمینیستی که به نوعی می‌تواند یکی از شاخه‌های گرایش اجتماعی در تفسیر قرآن کریم محسوب شود، توجه بسیاری را در دهه‌های اخیر به خود جلب نموده‌است. اولین اصل مطرح‌شده در این گرایش تفسیری، پرهیز از تحمیل عقیده مردسالارانه بر قرآن است که طبق این اصل هرگونه تفسیری که جهت‌گیری

- مردسالارانه داشته باشد، مردود است. اصل بعدی پرهیز از روایات جعلی و اسرائیلیات است که مفسران فمینیستی با توجه به این اصل، کاربرد این روایات را در فرآیند تفسیر باطل می‌دانند اما در عمل و آنجایی که می‌خواهند رویکرد فمینیستی خود را اثبات کنند از این اصل خود تخطی می‌کنند و به روایات اسرائیلی استناد می‌کنند. آزادی عقل در فهم قرآن، دیگر اصل این گرایش تفسیری است که به مفسر اجازه می‌دهد تا سنت تفسیری را به کلی کنار گذاشته و تنها به تعقل و تدبر خود اکتفا کند. در آخرین اصل نیز عدم تضاد هرگونه برداشتی از قرآن با اصول بنیادین آن مطرح گردید.
- در گام بعدی نقد و بررسی اصول پیش‌گفته صورت گرفته‌است. نقد اول بی‌اساس بودن اتهام جهت‌گیری مردسالارانه به سنت تفسیری است. نقد بعدی افراطی بودن آرای تفسیر فمینیستی بوده، به طوری که جهت‌گیری زن‌سالارانه در آن مشهود است. استفاده از روایات جعلی و اسرائیلیات، تفسیر به‌رأی و تحریف معنوی قرآن، بی‌اعتنایی به سیاق نیز دیگر نقدهای وارد بر این گرایش تفسیری است که ناشی از آزادی نامحدود و بدون ضابطه عقل در فهم قرآن است.
- منابع
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۳ش)، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران: وزارت ارشاد.
 - ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۷۶ش)، *شروط و آداب تفسیر و مفسر*، تهران: امیرکبیر
 - بابایی، علی‌اکبر (۱۳۸۶ش)، *مکاتب تفسیری*، تهران: سمت/پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - بانوی اصفهانی، نصرت امین (۱۳۶۱ش)، *مخزن العرفان*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
 - پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، *تاریخ تفسیر قرآن*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
 - ذهبی، محمدحسین (بی‌تا)، *التفسیر والمفسرون*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 - رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - رشیدرضا، محمد (بی‌تا)، *تفسیر المنار*، بیروت: دارالمعرفة.
 - رضائی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲ش)، *درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
 - زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۹۴۸م)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
 - شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲ش)، *روشها و گرایش‌های تفسیری*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان*، بیروت: دارالمعرفة.
 - عبدالقادر، محمد صالح (۱۴۲۴ق)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت: دارالمعرفة.
 - علی‌الصغیر، محمدحسین (۱۴۲۰ق)، *المبانی العامة لتفسیر القرآن*، بیروت: دارالمورخ العربی.
 - قطب، سید (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، قاهره: دارالشروق.
 - مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ق)، *التفسیر والمنسرون فی ثبیه التشیب*، مشهد: الجامعة الرضویة.
- مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۰ش)، *روشهای تفسیر قرآن*، قم: اشراق.
- Ali, Kecia (۲۰۱۲), *Just say yes*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Anwar, Zainah & Ismail, Rose (۲۰۱۲), *Amina Wadud and sisters in Islam*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Azam, Hina (۲۰۱۲), *The exclusion of women's testimony in the hudud*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Badran (a), Margot (۲۰۰۲), *Feminism and the Qur'an*, In: Encyclopedia of Quran, Boston: Leiden.
- Badran (B), Margot (۲۰۰۲), *Gender*, In: Encyclopedia of Quran, Boston: Leiden.
- Badran, Margot (۲۰۱۲), *Seismic shifts from patriarchy to equality*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Giddens, Anthony (۲۰۰۹), *Sociology*, Cambridge: Polity Press.
- Hendricks, Muhsin (۲۰۱۲), *To Amina with love*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Khaki, El-farouk (۲۰۱۲), *Expanding the gender jihad*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Lizzio, Celene Ayat (۲۰۱۲), *Courage at the crosscoards*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Prado, Abdennur (۲۰۱۲), *Qur'anic feminism*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Roded, Ruth (۲۰۰۶), *Women and the Qur'an*, In: Encyclopedia of Quran, Boston: Brill, Leiden.
- Taylor, Tayyibah (۲۰۱۲), *A new interpretation*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.
- Wadud, Amina (۱۹۹۹), *Quran and woman*, New York: Oxford university press.
- Yacoob, Saadia (۲۰۱۲), *Treading the path of faith*, In: A jihad for justice, USA: ۴۸HrBooks.